



کارگاه آموزشی نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی

استاد سیدعبدالله انوار

قسمت اول

در سال ۱۳۸۵ نخستین کارگاه نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی در محل مرکز پژوهشی میراث مکتوب برگزار شد. استاد سیدعبدالله انوار طی شش جلسه مباحث مهمی را مطرح کردند که خلاصه بخشی از این مباحث در اینجا درج می‌شود:

در مورد مباحثی که در این کلاس‌ها مطرح خواهد شد، باید بگویم که این مباحث به قول یونانی‌ها یک نوع دیالوگ است. یعنی مسائلی مطرح خواهد شد و از شما می‌خواهم که هرکجا موضوع را مبهم دانستید یا برایتان غیرطبیعی بود، طرح ایراد کنید و پرسش کنید تا در این کلاس‌ها بفهمیم که نسخه خطی چیست و به تدریج نیز راه و روش انتقاد علمی را یاد بگیریم.

همان‌طور که پیش از این با جناب دکتر ایرانی گفتگو کردیم، در این جلسات سعی خواهد شد تا تعاریفی را ارائه کنیم که منطبق با عقل باشد، تا اگر در این میان، گوینده و شخصی که این تعریف را ارائه کرده، به کناری رفت، در این میان، همچنان عقل حاکم باشد که در نتیجه غیرقابل انکار باشد و این موضوع، با ساختار دیالکتیکی که از آن گفتگو کردیم به دست خواهد آمد.

نسخه خطی چیست؟

در حدود ۴۵ سال پیش، ما در کتابخانه ملی کلاس‌هایی

را برای آموزش کلاس‌های کتابداری تشکیل دادیم و آن زمان هنوز درس و دانشکده‌ای برای کتابداری ایجاد نشده بود؛ آن زمان یکی از شرکت‌کنندگان سؤال خوبی را مطرح کرد و پرسید: برای این که ما بتوانیم نسخه خطی را به صورت نسبتاً کامل تعریف کنیم، باید موضوع‌های زیادی را به دست بدهیم—شاید بیست تا سی موضوع—در حالی که اگر همین کتاب به صورت چاپی منتشر شود، با سیستم‌های فهرست‌نگاری فعلی، می‌توان با چهار یا پنج آیتم محدود آن را معرفی کرد. این دارای تناقض خواهد بود چرا که شیء واحد باید نتایج واحد و آثار واحد به دست دهد.



من آن روز این جواب را به او دادم که می‌خواهم اینجا هم آن را تکرار کنم. آن روز من به یک اصل فلسفی اشاره کردم که می‌گوید: تغییر کمیت، تغییر کیفیت ایجاد می‌کند؛ وقتی یک شیء واحد با یک کمیت خاص در دست باشد، این شیء یک کیفیت خواهد داشت، ولی وقتی کمیت آن بالا رفت، کیفیت آن نیز تغییر خواهد کرد.

برای نمونه، آب در یک دمای خاص، مایع است ولی وقتی درجه حرارت آن بالا رفت، تبدیل به بخار خواهد شد و کیفیت آن تغییر خواهد کرد؛ نسخه خطی هم درست همین حکم را دارد. وقتی از یک اثر، ده نسخه در دنیا موجود است، وضعیت آن متفاوت خواهد بود با زمانی که آن را در تیراژ هزار نسخه یا بیشتر تکثیر می‌کنیم. و لذا نیاز هست که برای معرفی یک نسخه، عنوان‌های متعددی را به دست دهیم تا به‌درستی شناخته شود.

حدود چهل و هفت یا هشت سال پیش که ما قصد فهرست‌نویسی نسخه‌های کتابخانه ملی را داشتیم.



کژارشیراز

پس در این تعریف، ابتدا از حیوان نام می‌بریم که شامل شیر و اسب و انسان و گاو و غیره می‌شود، ولی بعد می‌آییم و آن را با صفت «ناطق» محدود می‌کنیم تا شامل شیر و پلنگ و غیره نشود.

مطلب دیگری که باید متذکر شوم این است که ارسطو برای یک تعریف صحیح شرطی را قرار داده است و آن اینکه در تعریف مورد نظر، چهار عنصر وجود داشته باشد که به این چهار عنصر، «علل اربعه» گفته می‌شود. این چهار علت عبارت‌اند از: «علت فاعلی»، «علت غائی»، «علت مادی» و «علت صوری». حال این چهار عنصر را با مثالی شرح می‌دهیم.

مثلاً پرسیده می‌شود: «تیشه چیست؟»؛ برای پاسخ به آن می‌گوییم: تیشه چیزی است که از آهن ساخته شده (علت مادی)؛ فلان شکل را به خود گرفته (علت صوری)؛ برای شکستن سنگ به کار می‌رود (علت غایی)؛ به دست یک تیشه‌ساز ساخته شده است (علت فاعلی).

تعریف نسخه خطی

حال با توجه به آنچه ذکر شد، من تعریفی را برای نسخه خطی طرح و به عبارتی به شما القا می‌کنم و شما می‌توانید در صورتی که این تعریف را مطابق عقل ندانستید، طرح مشکل و سؤال کنید. تعریف این است:

«نسخه خطی، آن چیزی است که در تکوین آن، از وجود کتبی به وسیله انسانی برای بیان منظور او به وجود آمده است.»

حالا این موارد را یکی یکی می‌نویسم و در مورد آن‌ها توضیح می‌دهم. در مورد واژه «چیزی»، باید توجه داشت که هر تعریفی را باید با شیء یا وجودی بیان کنیم، چون تعریف ما نمی‌تواند مبتنی بر معدوم باشد. در این تعریف، جزء «وجود کتبی» اهمیت زیادی دارد. هر شیء در عالم، چهار وجود دارد: یکی، وجود عینی است؛ دوم، وجود ذهنی است که در حقیقت برداشتی است از وجود عینی که در ذهن شخص پدید می‌آید؛ سوم، وجود لفظی است، یعنی برداشتی که ذهن از وجود عینی داشته، به وسیله لفظ بیان می‌کنیم و در نهایت یک وجود کتبی داریم که صورت مکتوب وجود لفظی است.

چنان که می‌بینیم در تعریف فوق، چهار علت ارسطویی یعنی علل اربعه موجود است. علت فاعلی آن،

مشکل اصلی این بود که نرم‌ها و اندازه‌های خاصی برای شناسایی نسخه‌ها در دست نداشتیم. خدا ایرج افشار را حفظ کند که بانی شد تا جلساتی با حضور کتابدارهای معروف و خبره آن زمان تشکیل شود که افرادی مانند مرحوم مینوی و مرحوم دانش‌پژوه و مرحوم زریاب خوئی و بنده و استاد افشار در آن شرکت داشتیم.

آنجا از حضار خواسته شد تا آیتم‌هایی را که برای معرفی یک نسخه لازم می‌دانند، یادداشت کنند و بعد بحث می‌شد که چرا باید این نشان‌ها را برای شناسایی کتاب بیاوریم و وقتی در مورد یک آیتم به نتیجه می‌رسیدیم و قانع می‌شدیم، همان عنصر را برای شناسایی می‌آوردیم.

از آن موقع به بعد این سؤال پیش آمد که نسخه خطی یعنی چه؟ و من برای این پرسش، پاسخی را مطرح کردم که پس از این، خدمت شما خواهم گفت. اما پیش از ارائه این پاسخ، کمی از مبحث اصلی خارج می‌شویم و به چند موضوع قراردادی دست می‌یابیم تا به موضوع اصلی بازگردیم.

«تعریف» یعنی چه و منظور ما از اصطلاح «تعریف چیست؟

تعریف همان چیزی است که در زبان عربی به آن «ما هو» می‌گویند، یعنی «این چیست؟». که وقتی پاسخ آن را می‌دهیم، ماهیت شیء مورد نظر ما را باید معین بکند.

مثلاً می‌گوییم: «مثلث چیست؟» حال برای تعریف مثلث باید عناصری را به میان آوریم که جزء ذات خود شیء است و به شما ارتباطی ندارد. یعنی وقتی شما کنار رفتید، این عناصر در ذات آن شیء همچنان باقی باشد. به همین دلیل است که می‌گوییم، اگر من در اینجا تعریفی را برای نسخه خطی ارائه کردم، دیگر پای من در میان نیست و اگر «عقل» توانست این تعریف را بپذیرد، این تعریف درست است و گرنه تعریف منطقی و درست نیست.

در مورد تعریف، یک نکته را باید در نظر داشت و آن این که برای یک تعریف، ابتدا باید یک محدوده کلی را مطرح کنیم که شیء مورد نظر ما را نیز در بر بگیرد و بعد به تدریج، عناصر و آیتم‌هایی را به این تعریف بیفزاییم تا آنچه را که مدنظر ما نیست، از تعریف خارج کند. مثلاً در تعریف «انسان» می‌گوییم «حیوان ناطق».

گزارش کارگاه آموزشی سبک‌شناسی و گونه‌شناسی

دکتر علی رواقی



کتاب‌هایی که تاکنون در مورد تاریخ زبان فارسی نگاشته شده، اندک‌شمارند و در مقایسه با دوره‌های باستان و میانه زبان فارسی که بسیار دقیق‌تر و علمی‌تر بررسی شده‌اند، به فارسی نو کمتر پرداخته‌اند.

در میان آثاری که به صورت جدی و مستمر به این مقوله پرداخته‌اند، کارهای دکتر علی رواقی جلوه خاصی دارد. از این رو در گفتگوی مدیریت مرکز با ایشان و قرار شد که دکتر رواقی، سلسله درس‌هایی را برای آموزش مقدماتی این رشته برگزار کند. این کلاس‌ها در تابستان گذشته برگزار شده‌اند که چکیده‌ای از مطالب آن برای استفاده بیشتر در اینجا درج می‌شود.

در بررسی‌هایی که سال‌ها پیش بر روی متون دوره اول فارسی پس از اسلام، یعنی فارسی نوین، انجام دادیم، این نتیجه به دست آمد که زبان فارسی در این آثار یکدست و یکسان نیست و طبعاً به دنبال این رفتیم که چرا چنین اختلافاتی در متون نظم و نثر حوزه‌های مختلف پدید آمده و ساختارهای واژگانی و دستوری، در یک حوزه با حوزه دیگر متفاوت است.

باید توجه داشت که آنچه به صورت یک اثر مستقل، از آثار فارسی نوین، به دست ما رسیده، به نیمه قرن سوم هجری بازمی‌گردد و از آثار پیش از این دوره، اثر مستقلی به دست ما نرسیده است. برای نمونه، ما در حوزه زبانی سیستان، شعر محمدبن وصیف را داریم که ساختاری بسیار ساده و ابتدایی دارد در حالی که با فاصله

به وجود آمدنش به وسیله انسان است. علت غایی آن، منظوری است که آن نسخه برای آن نوشته شده، مثلاً پدیدآوردن یک اثر ادبی یا یک متن طبی و غیره.



نمونه خط ریحانی در نسخه چهل حدیث مورخ (۹۰۵ق)، ترجمه جامی (شعبه شرقی کتابخانه ملی، تکمله فارسی، شماره ۱۹۶۱، ورق ۷ پشت).

فهرست‌نگار کیست؟

حال با توجه به این تعریف، فهرست‌نگار باید جزئیات این تعریف را مد نظر قرار دهد و بر اساس آن، به توصیف یک نسخه خطی پردازد و لذا در اینجا ما به تعریف فهرست‌نگار می‌پردازیم و بعد به ارتباط موجود در این میانه می‌پردازیم.

فهرست‌نگار، آن کسی است که شیئی به نام نسخه خطی به او عرضه می‌شود و او باید با استفاده از تعریف بالا از «نسخه خطی» نسخه را مورد توجه قرار دهد و از روی آن به معرفی نسخه پردازد. در این مورد می‌بینیم که یک فهرست‌نگار باید در دو مقوله به کار پردازد: یکی در مورد کتابشناسی و دیگری در مورد نسخه‌شناسی و اینجاست که کار اصلی فهرست‌نگار آغاز می‌شود، چرا که باید آنچه به عنوان محتوای یک کتاب مطرح است، از داخل نسخه استخراج کند و لازمه این کار این است که وی نسخه را بخواند. به همین دلیل هم هست که من با افرادی که عقیده دارند نیاز نیست تا فهرست‌نگار نسخه را بخواند، مخالف هستم. این افراد با ارجاع و اختصار «ر.ک» کار خود را آسان می‌کنند در حالی که به نظر من، فهرست‌نگار باید نسخه را بخواند و با توجه به عناصری که گفتیم برای معرفی نسخه لازم است، برداشت خود را بنویسد. در این میان ممکن است دچار اشتباه هم بشود، ولی مهم نیست و اصولاً هر کار علمی این‌گونه است. شما در هر کار علمی باید مطلب مورد نظر را بگیرید و نظر خود را درباره آن اعلام کنید؛ حتی اگر شما اشتباه هم کرده باشید، باعث می‌شود که دیگران این موضوع را نقد کنند و همین تعامل هست که علم را پدید می‌آورد.

چند سال، در ماوراءالنهر شعر رودکی را می‌خوانیم که همه مضامین را در خود دارد و این نشان می‌دهد که سیر حرکت زبان، در حوزه‌های مختلف متفاوت بوده است. این اختلاف روند، در حوزه‌های دیگر نیز مشاهده می‌شود؛ مثلاً در حوزه مرکزی (حوزه ری) و حوزه هرات که حرکت آنها یکدست نیست.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت آغاز شکل‌گیری این گونه‌ها- که در حوزه‌های مختلف متفاوت است- افول و پایان حیاتِ زبانی این حوزه‌ها نیز همزمان نبوده است: برخی پایدار ماندند و برخی در همان ادوار از میان رفتند. به عبارتی، می‌خواهیم بگوییم که آغاز شکل‌گیری این گونه‌ها برای ما روشن نیست، همچنان که پایان برخی از آنها به معیارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حوزه‌ها بستگی دارد.

باز در این میان می‌بینیم که در متون یک حوزه نیز اختلافاتی وجود دارد: برخی نویسندگان یا شعرا از زبان ادبی در خلق آثار خود بهره برده‌اند و برخی، زبان گفتاری را نیز در آثارشان دخیل کرده‌اند. این موضوع به دلیل پیشینه و نوع کاربرد زبانی این مناطق است.

برای نمونه پیش از ورود اسلام به ایران، در ماوراءالنهر گروه زبان‌های ایرانی میانه شرقی رواج داشته که دربرگیرنده زبان‌های سغدی، خوارزمی، بلخی و ختنی بوده، ولی در این میان اثرگذارترین زبان در شکل‌گیری زبان وراودی، زبان سغدی است؛ چرا که در حوزه کاربردی مردم، چه در گفتار و چه در محدوده بازرگانی و تجاری، از چندین قرن پیش از اسلام تا سده پنجم و ششم هجری کاربرد داشته است. برای نمونه، فرهنگ عربی به فارسی تکملةالاصناف - که در میانه قرن ششم هجری، در ماوراءالنهر نوشته شده - چند صد لغت سغدی را در خود جای داده است؛ یا در شعر رودکی ده‌ها واژه سغدی می‌بینیم که از زبان گفتار مردم به زبان نوشتار وارد شده است. این موضوع، مسئله نسبتاً مهمی است. وجود این گونه پیشینه‌ها در شکل‌گیری زبان نوشتاری تأثیرگذار است؛ چنان‌که در نقاطی که پیشینه کتابت داشته‌اند، عناصر زبان گفتاری کمتر وارد شده است.

این گونه نوشتاری، در کنار گونه گفتاری، هنوز هم

در ماوراءالنهر کاربرد دارد و من در مقدمه مفصلی که بر کتاب زبان فارسی وراودی نوشته‌ام، متذکر شده‌ام که واژگان فارسی و بسیاری واژگان سغدی هنوز در زبان آنجا مورد استفاده قرار می‌گیرد. این موضوع، حاصل عوامل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... است و البته یک گسل فرهنگی از آغاز قرن دهم هجری میان ایران و فرارود پدید آمد و می‌بینیم که از آن به بعد، فرارود، برای نمونه در حوزه هرات، با ایران ارتباط ندارد. لذا می‌بینیم که زبانی که در آنجا باقی ماند، زبانی است که از زبان فارسی دری، زبان سغدی و با خط عربی به حیات خود ادامه داده است.

با این تفصیل باید متذکر شویم که این گونه گفتاری که در زبان رودکی دیده می‌شود، در آثار نویسندگان و شعرا دیگر هم ادامه پیدا می‌کند و تقریباً تا امروز ادامه یافته است. روند شکل‌گیری زبان فارسی در حوزه زبانی مسیری جداگانه از دیگر حوزه‌ها را پیمود و این بر خلاف مطالبی است که تاکنون در کتاب‌های تاریخ زبان فارسی نوشته‌اند. نمونه‌اش قرآن قدس است که زبان آن ادامه زبان فارسی میانه است؛ در حالی که مثلاً زبان تکملةالاصناف، ادامه زبان سغدی است.

آنچه تاکنون ذکر شد، در مورد اختلاف گونه‌های زبان بود. اما آنچه در اینجا بر آن تأکید داریم، این است که این اختلافات گونه‌ای، در نسخه‌های خطی نیز منعکس شده است و لذا یک مصحح باید هنگام تصحیح متن مورد نظرش، به این موضوع نیز توجه داشته باشد. به عبارتی، دستنویس‌هایی که در دوره‌های مختلف و در حوزه‌های مختلف زبانی پدید آمده‌اند، نشانه‌هایی از عناصر زبانی و گویشی آن ادوار و مناطق را در خود نهفته‌اند.

در این سلسله درس‌ها به بررسی این گونه اختلافات گونه‌ای خواهیم پرداخت و با ذکر شواهدی، یادآور خواهیم شد که چگونه یک مصحح می‌تواند با توجه به این موضوعات، اشتباهات خود را به حداقل ممکن برساند. در این مورد ممکن است که مثلاً یک متن قرن ششم در یک حوزه زبانی، از متنی از سده پنجم از حوزه دیگر، کهن‌تر بنماید و این نشان می‌دهد که رشد زبان در حوزه‌های زبانی مختلف ممکن است که بسیار کند باشد و برعکس، در حوزه دیگر، بسیار سریع.

گزارش کارگاه آموزشی زبان‌شناسی

دکتر علی‌اشرف صادقی



در گفتگویی که با دکتر ایرانی داشتیم، پیشنهاد کردند تا کلیاتی را از زبان‌شناسی برای کسانی که قصد تصحیح متون دارند ارائه کنیم و کلاسی را دربارهٔ زبان‌شناسی و کاربرد آن در تصحیح متون برگزار کنیم.

حقیقت این است که آنچه راجع به زبان‌شناسی در اینجا می‌توان مطرح کرد، باید بیشتر مربوط به تاریخ تحول زبان فارسی در دورهٔ اسلامی و بخشی هم مربوط به خط باشد و این، باید بر اساس یافته‌های زبان‌شناسی باشد و نه آنچه توسط استادان فن تصحیح تاکنون به کار رفته است.

برای این موضوع، بهتر است که مقدمه‌ای را مطرح کنم و بعد وارد اصل مطلب شوم؛ چرا که خودم وقتی این نسخه‌های مصحح را می‌خوانم، می‌بینم که خیلی از مصححین، صورتی را در نسخهٔ خطی پیدا کرده‌اند و دیده‌اند و تصور کرده‌اند که این واژه غلط است و صورت امروزی را که ما به کار می‌بریم، صحیح پنداشته‌اند و این صورت را به عنوان صورت تصحیح شده در متن آورده‌اند و صورت اصلی نسخهٔ خطی را به حاشیه برده‌اند.

برای نمونه، در متنی تصحیحی که اخیراً به من داده بودند تا آن را بررسی کنم، در موضعی از نسخه، واژه «گیا» آمده بود و مصحح آن را به «گیاه» تغییر داده بود و صورت اصلی نسخه را به پاورقی منتقل کرده بود. این را البته به عنوان مثالی ساده ذکر کردم، اما ممکن است خواننده ناآشنا، با دیدن چنین مواردی تصور کند

که مصحح در کار خود درست عمل کرده است، در صورتی که شکل صحیح واژه همان است که در نسخه آمده و مصحح مجاز نیست این موارد را به میل خودش تغییر بدهد.

زبان فارسی امروزی، دنبالهٔ زبان فارسی میانه است و زبان فارسی میانه، دنبالهٔ زبان فارسی باستان، و گمان می‌کنم که بهتر باشد موضوع را از همین جا آغاز کنیم؛ چرا که ممکن است برخی از کسانی که در این کلاس حاضر شده‌اند، مطالعات دقیقی دربارهٔ این سه زبان و ارتباط آنها با یکدیگر نداشته باشند. و لذا لازم می‌بینیم برخی مقدمات زبان‌شناسی را به اختصار در اینجا مطرح کنیم.

مادها اولین سلسلهٔ آریایی بودند که در قرن هشتم پیش از میلاد به ایران آمدند و حکومت تشکیل دادند. سکتهٔ ایران، بومیانی بودند که جز از ایلامی‌ها— که از حدود ۳۵۰۰ تا ۳۶۰۰ سال پیش از میلاد در خوزستان و فارس ساکن بودند و تمدنی درخشان داشتند و صاحب خط بودند— از بقیه هیچ اثر مکتوبی در دست نداریم. امپراتوری ایلام، دارای سه دورهٔ پادشاهی بود، که ایرانشناسان غربی، در تقسیم‌بندی‌هایی که انجام داده‌اند، محدودهٔ زمانی این سه دوره را مشخص و معین کرده‌اند. از اینها کتیبه‌های بسیاری در دست است که کاش این مقدار کتیبه، از زبان‌های ایرانی در دست بود، ولی متأسفانه این گونه نیست و تمدن ایلامیان پیشرفته‌تر بود. به هر حال، آریایی‌ها قومی مهاجم و بیابانگرد بودند که دارای تمدن و شهرنشینی نبودند و وقتی به این منطقه وارد شدند، خط و دیگر عناصر مدنیت را از ساکنان بومی بین‌النهرین و مقداری هم از ایلامیان اقتباس کردند و به همین جهت هم هست که مادها حتی یک سطر هم از خود باقی نگذاشتند و این نشان می‌دهد که امی بودند و فقط اهل شمشیر بودند، یعنی خط نداشتند.

در زمان استقرار مادها در غرب، البته اقوام متعدد دیگری هم بوده‌اند، ولی گویا آنها هم خط و کتیبه نداشتند، چرا که چیزی از آن اقوام موجود نیست و فقط یک استثنا در این مورد هست و آن، امپراتوری اورارتویان است که در آذربایجان مستقر بودند و کتیبه‌هایی به خط میخی از آنها بر جای مانده است و فقط اینها صاحب خطی بودند که از بین‌النهرین اقتباس شده بود. در قسمتهای جنوبی‌تر



این زبان، مانند هر زبان دیگری، شروع به تحول کرده است و در آخر دورهٔ هخامنشی می‌بینیم که این زبان، با زبان دورهٔ اول متفاوت است؛ چون بیشتر کلمات از پایان ساییده می‌شدند و این پایانه‌های صرفی، حالت‌های اسم را نشان می‌دادند؛ مانند حالت فاعلی، حالت مفعولی بی‌واسطه، مفعولی با واسطه، حالت مکانی و... اینها در هم خلط شده‌اند و این موضوع نشان می‌دهد که زبان مذکور در پایان این دوره تحول پیدا کرده است.

ደግሞ ላይ ገጽ ፩-፩ ሆኖ ለ ማህበረ ገቢ ገቢ ገቢ
 ላይ ለገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ለገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ለገቢ ገቢ
 ገቢ ገቢ ገቢ ለገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ
 ለገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ ገቢ

چنان‌که گفتیم، این کتیبه‌ها و الواح به زبان ایلامی است، منتها واژه‌های بسیاری از زبان فارسی باستان وارد این کتیبه‌ها شده است. مانند زبان عربی که در برخی ادوار به زبان رسمی بدل شد و واژه‌های بسیاری از آن — گاه با تغییر تلفظ — به زبان فارسی وارد شد، در کتیبه‌های ایلامی مذکور نیز واژه‌های بسیاری از فارسی باستان — که زبان درباری بوده — وارد شده است و البته تلفظ برخی از آنها تغییر کرده است.

که ماده‌ها در آن مستقر شدند، خط وجود نداشت. هخامنشیان که در محدودهٔ فارس مستقر شدند، سکنهٔ بومی آنجا—مانند سکنهٔ خوزستان—ایلامی‌زبان بودند و خط ایلامی در آنجا رایج بود.

این خط ایلامی— چنان‌که گفتیم— از بین‌النهرین اقتباس شده بود. اولین پدیدآورندگان خط سومریان بودند و این خط در آنجا تکامل پیدا کرد و در مرحله اول، خط ایلامی تصویری از آن اقتباس شد و بعدها خط ایلامی میخی هجایی از آن پدید آمد.

کسانی که برای هخامنشیان خطوط را می‌نوشتند، یا ایلامی‌زبان بودند و یا بابلی‌زبان. زبانی که در بین‌النهرین بود و جایگزین سومری شد، در بین سامی‌شناسان، اصطلاحاً زبان اکدی (بابلی نو) نامیده می‌شود. این اکدی دو گویش داشته است: یکی گویش بابلی در جنوب و دیگری، گویش آشوری در شمال.

می‌دانیم که کتیبه‌های هخامنشی به سه زبان‌اند: یکی به زبان خودشان که زبان فارسی باستان—یعنی زبان قبیلهٔ آریایی که هخامنشیان یکی از قبایل آن بودند—است؛ زبان دوم، زبان بومیان منطقهٔ فارس و خوزستان است که زبان ایلامی بود؛ و زبان سوم، زبان تمدن راج و غالب در آن روزگار که زبان اکدی بوده و هخامنشیان ناچار بودند برای اینکه نوشته‌هایشان خوانده شود، به هر سه زبان بنویسند. برای نمونه در کتیبهٔ بیستون هر سه روایت و زبان را داریم که البته روایت فارسی باستان آن در این پنجاه سال گذشته محو شده و آسیب دیده و اگر در قرن نوزدهم میلادی توسط غربی‌ها خوانده نمی‌شد، اطلاعات ما از روایت فارسی باستان، باز هم کمتر از این مقداری بود که الآن داریم.

پس زبانی را که هخامنشیان آریایی‌نژاد— که خود را پارسی و آریایی و آریایی‌نژاد می‌خواندند— با آن صحبت می‌کردند، به تبع ایرانشناسان غربی «فارسی باستان» می‌نامیم، یعنی زبان فارسی که مربوط به ایالت فارس بوده و در دوران باستان رواج داشته است.

توجه شود که خطی که نوشته‌های این زبان بدان نوشته شده، خط میخی است و لذا آن را نمی‌توانیم زبان میخی بنامیم، بلکه خود زبان، فارسی باستان گفته می‌شود و خط آن، خط میخی.

در کتیبه‌های این زبان به تشریح فتوحات داریوش و

امروز، بسیار کمک خواهد کرد؛ چرا که اشتقاق بسیاری از کلماتی که امروز در فارسی به کار می‌رود، روشن نیست؛ ولی با کمک این کلمات ایلامی، می‌توانیم آنها را بازسازی و ریشه‌یابی کنیم.

این لوحه‌ها که حدود سی‌هزار قطعه را شامل است، به دانشگاه شیکاگو منتقل شده و برخی از آنها را دو دانشمند امریکایی خوانده و منتشر کرده‌اند.

کتابت زبان فارسی باستان به علت اینکه خط آن به گونه‌ای درباری و حکومتی بود و حکومت از آن استفاده می‌کرد، پس از حمله اسکندر و مرگ داریوش سوم، دیگر مورد استفاده قرار نگرفت. البته مطلبی را لازم است ذکر کنم و آن اینکه خط میخی به گونه‌ای ساخته شده تا به وسیله آن بر روی سنگ یا لوحه نوشته شود و برای نگارش روی چرم و سایر مواد نوشتاری پدید نیامده و پادشاهان هخامنشی برای اینکه بتوانند برای زیردستانی که در نقاط دوردست بودند، نامه‌ای بنویسند یا سندی را ارسال کنند، این موارد را بر روی پوست و پاپیروس می‌نوشتند و از اسناد و مدارکی که امروزه به خصوص پاپیروس‌هایی که در جزیره الفیل مصر یافته شده به دست آمده، مشخص است که زبان آرامی، به عنوان چهارمین زبان در شاهنشاهی هخامنشی مورد استفاده قرار داشته و مختص نگارش بر روی چرم و پاپیروس بوده است.

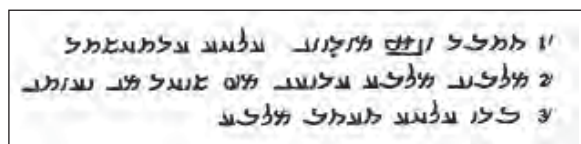
آرامی همین خطی است که امروز در اسرائیل به کار می‌رود و خط عبری، همان خط آرامی است و دبیران دوران هخامنشی غالباً آرامی‌زبان بودند که از بین‌النهرین استخدام شده بودند و اینها را به کار گرفته بودند و نوشته‌های خود را به اینها می‌دادند تا بنویسند. گویا شاه به زبان اصلی خود، که زبان فارسی بوده، صحبت می‌کرده و اینها سخنان او را به آرامی برمی‌گرداندند و می‌نوشتند و به ایالات و ولایات می‌فرستادند. در این میان، گاهی که می‌خواستند مطلبی را به سرعت بنویسند و معادل آرامی واژه‌ای به ذهنشان نمی‌رسید، همان واژه فارسی باستان را به خط آرامی می‌نوشتند و این هم برای تاریخ زبان فارسی غنیمتی است که مقداری از واژه‌های فارسی باستان، در نوشته‌های آرامی باقی مانده است.

برای نمونه‌ای از این واژه‌ها که در زبان آرامی باقی مانده، می‌توان واژه‌ای از مصدر «دادن» را نام برد. اگر

بخوایم از واژه «دادن» اسم مصدر بسازیم، واژه «دهش» به دست می‌آید. این واژه را اگر به فارسی میانه برگردانیم، به آخر آن، حرف نون افزوده می‌شده و به «دهشن» تبدیل شده؛ چنان که در نام کتاب بندهشن نیز مشاهده می‌شود. در زبان فارسی باستان، چون ریشه فعل «دا» (به معنی دادن) است، همین ترکیب به صورت «داشن» ساخته می‌شده، منتها چون «آ» و «ا» در خط‌های سامی نوشته نمی‌شده — مانند واژه «رحمان» که در عربی «رحمن» نوشته می‌شود — این واژه را با سه صامت «د»، «ش» و «ن» در خط آرامی پیدا کرده‌اند و مشخص است که طبق قاعده فارسی باستان، باید «داشن» خوانده شود و این، همان واژه‌ای است که در فارسی پس از اسلام، در واژه‌هایی چون «پاداشن» و «داشن» دیده می‌شود و می‌بینیم که در زبان آرامی نیز باقی مانده است.

چنان‌که گفتیم، در دوره هخامنشیان، زبان فارسی باستان همچنان مورد استفاده قرار داشت؛ ولی پس از هجوم اسکندر و جانشینانش — یعنی در طول هشتاد سال پادشاهی سلوکیان — زبان رسمی، زبان یونانی بود. پس از این که یونانیان تخت جمشید را گرفتند و آتش زدند، مرکز این حکومت به شرق ایران و افغانستان کنونی و شهر بلخ منتقل شد که در نتیجه کتیبه‌های زیادی در آن منطقه و همچنین شمال غربی هند پیدا شده و حتی بلخی‌ها، خط یونانی را برای کتابت زبان ایرانی خودشان — که زبان بلخی قدیم است — به کار بردند.

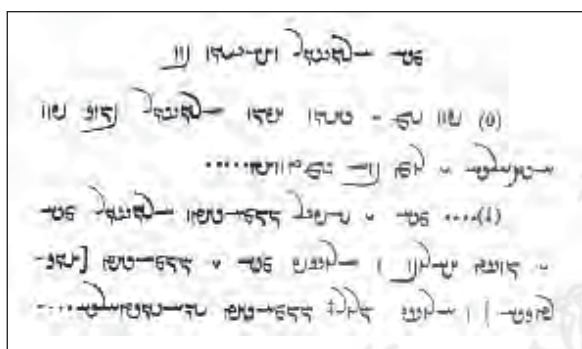
هرچند کتابت زبان فارسی باستان از رواج افتاد و دیگر اثر مکتوبی از آن پدید نیامد، اما از استعمال و گویش مردم خارج نشد و همچنان آریاییان به این زبان گفتگو می‌کردند. منتها این صورت ملفوظ مانند هر زبان دیگر به صورت مداوم تحول می‌یافت.



توجه شود که هر زبانی زمانی که دارای خط باشد، دیرتر تحول پیدا می‌کند و وقتی زبانی نوشته نشود، صورت ثابتی که همیشه الگو باشد در دست نیست و در نتیجه سریع‌تر تحول پیدا می‌کند و به همین دلیل هم هست که گویش‌های محلی بسیار به سرعت تحول پیدا



که این دو دسته زبان را از یکدیگر متمایز می‌کند و دو کویر لوت و کویر نمک میان این دو منطقه حائل شده که باعث ایجاد فاصله میان این دو قسمت شده و ارتباط میان این بخش‌ها را از بین برده است؛ در نتیجه بخش‌هایی از افغانستان و آسیای مرکزی کنونی و پامیر، با قسمت‌های دیگر، ارتباط نداشتند و تحول‌هایی جداگانه پیدا کردند که امروزه زبان این قسمت‌ها را زبان‌های ایرانی میانه شرقی و زبان قسمت‌های موجود در ایران کنونی را زبان‌های ایرانی میانه غربی می‌گوییم.



بعد از اشکانیان که ساسانیان بر سر کار آمدند، زبان اندکی تغییر کرد، چرا که ساسانیان از اصطخر فارس بودند و وقتی به حکومت رسیدند، زبان خودشان را به زبان رسمی مبدل کردند. و این زبان جنوب تقریباً دنباله زبان دوره هخامنشی بود، ولی نه به صورت صد درصد، و آن زبان از گویشی گرفته شده است که در کنار زبان فارسی باستان بوده که تحول پیدا کرده و به زبان فارسی میانه بدل شده است. این زبان البته با زبان پارتی (پهلوی اشکانی) آمیخته شده، چرا که تا مدتی زبان پارتیان زبان رسمی بوده و لذا در زبان پارسیگ تأثیر گذاشته است چنان‌که واژه‌هایی که در آنها حرف «ژ» به کار رفته همگی مربوط به زبان پارتی هستند.

می‌کنند و تفاوت صد سال پیش آنها با امروزشان بسیار زیاد است.

این زبان تحول پیدا کرد تا به دوره اشکانی رسید. اشکانیان قومی از خراسان بودند و برخاسته از منطقه پهل که بعدها خراسان نام گرفت. اصولاً زبان پهلوی به منطقه پهل — یعنی خراسان کنونی — اطلاق می‌شده است. اما پس از اسلام که زبان پهلوی اشکانی فراموش شده بود، به غلط، زبان دوره ساسانی را پهلوی نامیدند و این نام جا افتاده است. در حالی که خود ساسانیان، زبان خویش را پارسیگ می‌نامیدند که البته در آغاز «پارسیگ» بوده که بعد تبدیل به «پارسیگ» شده است.

گفتیم که زبان فارسی باستان همچنان رو به تحول بود، منتها نوشته نمی‌شد تا اینکه در دوره اشکانیان که مدتی زبان، اشکانی بود — چرا که آنان خود را فیل هلن می‌نامیدند یعنی دوستدار هلن و یونان — و نوشته‌ها به یونانی نوشته می‌شد، اینها خط آرامی را برای نوشتن زبان خودشان اقتباس کردند و زبان خودشان، یعنی زبان پارتی، گویش شمال غربی زبان‌های ایرانی میانه است؛ در حالی که زبان پارسیگ، گویش جنوب غربی زبان‌های ایرانی میانه است. برای اینکه ما زبان‌های ایرانی را به دو دسته تقسیم می‌کنیم؛ یکی دوره باستان که از آن دو زبان بیشتر در دست نداریم؛ یکی فارسی باستان و دیگری اوستایی که متون اوستا به آن نوشته شده است و متعلق به شرق ایران کنونی است (و زبان مادی هم چون نوشته ندارد در نوشته‌ها با ستاره نشان داده می‌شود) که اینها مربوط به دوره باستان است. و در دوره میانه، زبان‌های ایرانی میانه غربی را داریم که شامل دو زبان پارسیگ و پهلوانیگ (پهلویگ) است.

این تقسیم زبان‌ها به «شرقی» و «غربی» به این دلیل است که یک سری ویژگی‌های ساختاری و زبانی هست

قابل توجه پژوهشگران مباحث نسخه‌شناسی و زبان‌شناسی

لوح فشرده صوتی این دوره از کارگاه‌ها، قابل ارائه به علاقه‌مندان است. لطفاً تقاضای خود را از طریق پست الکترونیکی به روابط عمومی این مرکز به نشانی ذیل اعلام فرمایید.

info@mirasmaktoob.ir

دومین همایش بین‌المللی شناخت علوی‌گرایی و بکتاشی‌گرایی در ترکیه

دومین همایش بین‌المللی شناخت طریقت بکتاش‌ولی نیشابوری و علوی‌گرایی، تحت عنوان «علوی‌گرایی و بکتاش‌گرایی در دنیای فرهنگی ترک‌ها» از طرف مرکز تحقیقات علمی حاج بکتاش‌ولی و فرهنگ ترک وابسته به دانشگاه غازی در آنکارا برگزار شد.

در اولین روز همایش در چهار سالن جداگانه ۲۴ نفر از محققان و پژوهشگران مقالات خود را ارائه دادند. اولین گروه متشکل از پنج نفر از پژوهشگران درباره «علویگری و بکتاشیگری و سیاست» سخن گفته و همچنین به نگرش اهل سنت ترکیه به این آیین و تفاوت برداشت اهل سنت از آیین علوی پرداختند. دومین گروه در سالن دیگر درباره «اولیا و سالکان طریقت علوی- بکتاشی، تکایا و زوایا» گفتگو کردند و از تاثیر احمد یسوی بر آیین علوی در منطقه توغات، تأسیس اجاقها و تکیه‌های علوی و مراسم سنتی در این مناطق سخن گفتند. در برنامه بعد از ظهر نیز به «علوی‌گرایی و بکتاشی‌گرایی از منظر اعتقادات و باورها» و موضوعات مختلف مانند مرات‌الممالک سید علی رئیسی، نظرات احمد یسوی در مورد دین و موضوعات دیگری چون عشق و رسیدن به مقام والای انسانی از نظر آیین علوی پرداخته شد و در گروه دیگر نحوه اجرای مراسم سماع در آیین علوی و همچنین مقام علی (ع) در آیین حاج بکتاش و آیین علوی بررسی شد. در گروه‌های دیگر پژوهشگران مقالاتی درباره آیین علوی در اروپا و دیگر جوامع غربی ارائه کردند.

در روز دوم همایش ۵۶ نفر از پژوهشگران درباره ادبیات و علوی‌گرایی و بکتاشی‌گرایی و اخلاق و عرفان در طریقت حاج بکتاش ولی و همچنین فلسفه ایجاد طریقت بکتاشیه سخن گفتند. از ایران ابوالحسن خلیج منفرد مقاله خود را با عنوان «آیات و روایات و اشعار فارسی در مجموعه نوشته‌های حاج بکتاش ولی» ارائه داد. وی به نسخه‌هایی از نوشته‌های حاج بکتاش ولی به زبان فارسی اشاره کرد که در یک مجموعه چهل صفحه‌ای

بیش از چهل آیه و بیش از چهل روایت و بیش از بیست بیت شعر از اشعار فارسی نقل شده است. وی اشاره کرد که با توجه به نوشته‌ها و آثار به‌جامانده از حاج بکتاش ولی، به جرئت می‌توان گفت که این عارف نامدار، بر خلاف نظر بعضی از افراد، عالم بزرگ عصر خویش هم بوده است. وی اضافه کرد که دو نسخه از مقالات غیبیه و کلمات عینیه وجود دارد که یکی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران است و دیگری در استانبول در کتابخانه بزرگ شهرداری استانبول نگهداری می‌شود. بخشی از این نسخه چهل صفحه‌ای وصیت و توصیه‌های وی به فرزندانش در پاکدامنی و عزت نفس، دوری از بدی‌ها و نزدیکی به پروردگار است. این سخنران در پایان ضمن تقدیر و تشکر از برگزارکنندگان همایش، پیشنهاد کرد که همایش بین‌المللی بعدی در شهر نیشابور، زادگاه حاج بکتاش ولی، برگزار گردد که این پیشنهاد مورد استقبال برگزارکنندگان همایش قرار گرفت. رایزنی فرهنگی ایران در آنکارا

بانک اطلاعات و کتابخانه دیجیتال کتاب‌های چاپ سنگی

از زمانی که آلوتیس رنه فلدر نمایشنامه‌نویس آلمانی، در سال ۱۷۹۶ م صنعت چاپ سنگی را اختراع کرد و تا زمانی که میرزا صالح تبریزی اولین قرآن چاپ سنگی را به سال ۱۲۴۸ ق در تبریز منتشر ساخت، سال‌ها می‌گذرد. چاپ سنگی توانست به سبب سرعت بیشتر، هزینه کمتر و سهولت کار، به مدت تقریباً پنجاه سال یگانه روش چاپ در ایران باشد. در این فاصله بسیاری از علما، اندیشمندان و فرهیختگان عصر قاجار و بعد از آن توانستند با استفاده از این امکان، بسیاری از آثار خود را چاپ کنند و در دسترس عموم قرار دهند. این در حالی بود که بسیاری از آثار مهم قدما نیز با استفاده از این روش چاپ شدند و در دسترس قرار گرفتند.

جدا از اهمیت متون چاپ‌شده به شیوه سنگی، وجود مقدمه‌ها، تقریظ‌ها، مهرها و اجازات نگاشته‌شده بر این آثار و چاپ بسیاری از کتب فرهیختگان آن دوران به صورت سنگی، و نبود دستنوشته‌ای از آنها، خود



۱۳۸۴ مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت و سرانجام در سال ۱۳۸۵ ش با استفاده از نیروهای متخصص و فناوری روز دنیا در این مؤسسه در دست اقدام قرار گرفت. در حال حاضر امکان ارائه اطلاعات و نسخه دیجیتال بیست هزار عنوان کتاب چاپ سنگی در بیش از هشتاد موضوع مختلف با کیفیتی مطلوب به پژوهشگران، محققان، کتابخانه‌ها و مؤسسات از طریق پایگاه اینترنتی استفاده از این منابع ارزشمند فراهم گردیده است. نشانی این پایگاه چنین است:

www.Litograph.com

www.Litograph.ir

اهمیتی دوچندان به نگهداری، ساماندهی و ارائه مطلوب این بخش از متون داده است. این در حالی است که کتب چاپ سنگی جدای از محتوای علمی، مشحون از خلاقیت‌های فنی و هنری در زمینه خطاطی، صفحه‌آرایی، تصویرسازی و... هستند. با توجه به اهمیت این دسته از کتاب‌ها، مؤسسه بیاض، که با استفاده از شیوه‌های جدید و ابزارهای نوین به پژوهش و اطلاع‌رسانی در حوزه متون کهن همت گماشته است، اقدام به ساماندهی و بسترسازی مناسب برای محققان، کتابخانه‌ها و مؤسسات پژوهشی از کتاب‌های چاپ سنگی کرده است. طرح بانک اطلاعات و کتابخانه دیجیتال کتب چاپ سنگی، با توجه به اهداف، ضرورت‌ها و مزایای فراوان آن، در سال

قراردادهای میراثبان

از مجموعه کارنامه دانشوران ایران و اسلام

۱. بازنویسی نفثة المصذور، رزاق قدمنان و غلامعلی زارع
۲. بازنویسی هزار و یک شب، میترا مهرآبادی
۳. بازنویسی ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی، سید سعید میرمحمدصادق
۴. بازنویسی خلاصة التواریخ، سید سعید میرمحمدصادق
۵. بازنویسی الجواهر فی الجواهر، غلامرضا جمشیدنژاد اول
۶. بازنویسی شش دفتر مثنوی، حسن لاهوتی
۷. بازنویسی مقالات شمس، علیرضا مختارپور
۸. بازنویسی طوطی‌نامه، محمد آزاد محمدی
۹. بازنویسی تاریخ بیهق، سلمان ساکت
۱۰. بازنویسی مقاصد الالحان، محسن محمدی